

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در فرمایش امام (رضوان الله تعالى عليه) در این بحث تعاقب حادثین متضادّین بود، مقداری از فرمایش امام را عرض کردیم، خلاصه‌ی نظریه‌ی ایشان این شد که در این تعاقب حادثین متضادّین اگر قبل از این حالتین حالت سابقه‌ای معلوم نباشد همان نظر مشهور را داریم یعنی اینها دو تا استصحاب جریان پیدا می‌کند و این دو استصحاب با یکدیگر تعارض می‌کنند و باید به سراغ قاعده برود، اما اگر آن حالت معلول باشد، در جایی که این حادثین هر دو مجهول التاریخ اند می‌فرمایند ما ضد آن حالت سابقه را حکم می‌کنیم و این رأی است که مرحوم محقق دارد، فعلاً همین مجهول التاریخ را دنبال کنیم تا برسیم به آن جایی که احدهما معلوم و الآخر مجهول.

خلاصه استدلال ایشان این شد که در همین مثال که علم اجمالی داریم به اینکه یک حدث و یک طهارت واقع شده، اما در تقدم و تأخر شک داریم و فرض می‌کنیم حالت سابقه‌ی بر این حالتین حدث است، اول صبح یک حدثی یقیناً واقع شده و دم ظهر هم علم اجمالی داریم هم به وقوع یک حدث و هم به وقوع یک طهارت، می‌فرمایند اینجا ضدّ آن حالت سابقه‌ی اولیه، ما حکم می‌کنیم به ضدّ آن که عبارت از طهارت است. فرمودند در این مورد ما نسبت به طهارت، نسبت به حدوثش یقین داریم، اما نسبت به زوالش شک داریم استصحاب در مورد طهارت جریان دارد اما در مورد حدث می‌فرمایند استصحاب جریان ندارد.

می‌فرمایند اینکه ما می‌گوئیم علم اجمالی داریم به وقوع حدث قبل از ظهر، این حرف درستی نیست. اینجا یقیناً نسبت به حدث ما معلوم بالتفصیل پیدا می‌کنیم می‌گوئیم این حدث قبل از ظهر چه قبل از طهارت باشد و چه بعد از طهارت، حدث معلوم بالتفصیل است، تفصیلاً واقع شده است و یقیناً زائل شده، إنما الکلام در اینکه ما نسبت به یک حدث دیگر شک و شبهه‌ی بدوی داریم که آیا بعد از طهارت حدث واقع شده یا خیر؟

آن تعبیری که خود ما برداشت می‌کنیم که شاید یک مقداری دقیق‌تر از این توضیحات خودشان باشند، ایشان در ابتدا می‌فرمایند ما نسبت به حدث، ذهن شریفتان را فقط متمرکز کنید که چرا استصحاب حدث جریان ندارد و ایشان می‌خواهند این را تثبیت کنند، اول می‌فرمایند علم اجمالی نداریم، اصلاً اینجا علم اجمالی وجود ندارد، در چنین فرضی حدث می‌شود معلوم بالتفصیل، در قبل از طهارت. یعنی قبل از طهارت یقیناً یک حدث واقع شده و برای بعد از طهارت هم شبهه شبهه‌ی بدویه می‌شود.

بیان ادامه کلام مرحوم امام

اما در مطلب بعد در این شئت قلت می‌فرمایند علم اجمالی داریم اما این علم اجمالی اثر ندارد، تشبیهی هم می‌کنند می‌فرمایند

کسی که جُنُب شده باشد و غسل کرده باشد اگر بعداً یک رطوبتی را در لباس خودش ببیند و احتمال بدهد که این رطوبت معلول آن جنابتی است که برای او غسل کرده یا اینکه ممکن است این یک رطوبت جدید باشد، می‌فرماید چطور در اینجا علم اجمالی اثری برایش مترتب نیست، آنچه که اثر برایش مترتب است جنابت خارجی است، یک جنابتی در اول صبح واقع شده و به خاطر آن غسل کرده و الآن هم در جنابت جدید شک دارد اصل عدم آن است و ما نمی‌توانیم در اینجا بگوئیم یک جنابتی را استصحاب کنیم، همانطوری که در این مثال علم اجمالی، که علم اجمالی دارد به اینکه این رطوبت إما معلولۀ برای همان جنابت اولی که غسل کرده تمام شده و یا ممکن است که جنابت جدید باشد که باید غسل بر آن واجب بشود.

همان طوری که علم اجمالی اینجا اثر ندارد در ما نحن فیه هم که یک حدثی اول صبح بوده و قبل از ظهر هم علم اجمالی پیدا می‌کند به وقوع حدث و طهارت، این علم اجمالی نسبت به حدث هیچ اثری ندارد. ما اگر خودِ حدث را به میدان بیاوریم، خود حدث تفصیلاً قبل الطهارة واقع و زائل شده و بعد الطهارة هم شک ما در وقوع یک حدث جدید است.

در قسمت سوم باز علم اجمالی را می‌پذیرند اما می‌فرمایند اثر ندارد، دو مرتبه در قسمت چهارم تعبیرش این است که اصلاً ما علم اجمالی نداریم، باز مسئله را برمی‌گردانند به اینکه قبل از طهارت حدث برای ما معلوم بالتفصیل است و بعد از طهارت حدث برای ما مشکوک به شبهه‌ی بدویه است. در آخرین مطلبشان می‌فرمایند که این حدث مردد بین دو فرد است، یکی مقطوع الزوال، آن حدث قبل الطهارة است، و دیگری محتمل الحدوث. پس ما یک حدث متیقنی نداریم که بخواهیم او را استصحاب کنیم، این خلاصه‌ی بیان امام (رضوان الله تعالی علیه) است در اینجا است^[1].

تکمیل کلام مرحوم امام توسط استاد

آن بیانی که ما برای تکمیل فرمایش ایشان عرض می‌کنیم، یک چنین اضطرابی در تعبیر ایشان هست که یک جا می‌فرماید ما اصلاً علم اجمالی نداریم و در جای دیگر می‌فرماید علم اجمالی هست ولی اثر ندارد بعبارة اُخری از بعضی عباراتشان ما استفاده‌ی انحلال را می‌کنیم یعنی صرف اینکه یک حدثی در اول صبح واقع شده دمِ ظهر علم اجمالی داریم به اینکه یا حدث است یا طهارت، اینجا انحلالی واقع می‌شود یعنی حدث می‌شود معلوم بالتفصیل و طهارت می‌شود معلوم بالاجمال. از برخی عباراتشان ولو تصریح به انحلال در کلمات ایشان و در تعبیرشان نیست اما اگر علم اجمالی بخواهد از بین برود راهش مسئله‌ی انحلال است.

اما تعبیری که ما برای فرمایش ایشان، مخصوصاً با مقدمه‌ای که خود ایشان بیان کردند داریم این است که اگر این حدث قبل الطهارة واقع شده باشد یک سببیت اقتضایی و سببیت شأنی دارد، اگر بعد الطهارة واقع شده باشد یک سببیت فعلیه دارد. علم اجمالی در صورتی در حدث به درد می‌خورد که در دو طرف قضیه به نحو فعلی باشد اما اگر یک طرف فعلی باشد و یک طرف اقتضایی، این فایده‌ای ندارد.

الآن این کسی که اگر آن حالت سابقه‌ی اول صبح نبود اینجا هر دو طرف فعلی است می‌گوئیم علم اجمالی دارد دمِ ظهر یا حدث واقع شده که اگر واقع شده باشد سبب فعلی یا طهارت واقع شده، حدث چه قبل الطهارة و چه بعد الطهارة سببیت فعلیه دارد، اما وقتی می‌گوئیم فرض کردیم یک حدثی اول صبح واقع شده دمِ ظهر اگر حدث دیگر واقع شده باشد این حدث سببیت فعلیه ندارد، سببیت شأنی و سببیت اقتضائی دارد.

پس وجود این حالت سابقه‌ی بر حالتین سبب می‌شود که سببیت حدث اگر قبل الطهارة واقعاً واقع شده باشد شأنی باشد، یعنی دو طرف این حدث، یکی قبل الطهارة و دیگری بعد الطهارة فرق پیدا می‌کند، حدث قبل الطهارة اگر به نحو شأنی باشد اثر برایش مترتب نیست ما علم اجمالی را که می‌گوئیم کالعلم التفصیلی فی التنجیز منجزیتش در صورتی است که اینها هر دو فعلی باشد،

بگوئیم این حدث اگر اینجا واقع شده باشد فعلی است، بعد واقع شده باشد فعلی است، اما اینجا خود آن حالت سابقه‌ی بر حالتین سبب می‌شود که یک فرض این حدث را سببیت شأنی و سببیت اقتضائی برایش بکند، و همین سبب می‌شود که علم اجمالی از اثر بیفتد، یعنی بگویم من علم اجمالی دارم به یک حدث، یک فرضش شأنی است و یک فرضش فعلی است، می‌گوئیم فایده‌ای ندارد اگر دو طرفش فعلیت داشت این علم اجمالی برای شما منجزیت دارد اما اگر دو طرف فعلیت نداشته باشد یکیش شأنی باشد و دیگری فعلی اینجا این علم اجمالی برمی‌گردد در حکم شبهه بدوی می‌شود، می‌گوئیم اگر قبل الطهاره باشد اثر ندارد، اگر بعد الطهاره باشد مثل شبهه‌ی بدویه می‌شود.

خود امام هم اینجا مسئله استصحاب فرد را مطرح می‌کند، در آخر می‌فرمایند این ارید استصحاب الفرد فلا یجری لاختلال ارکانه، اگر آن فرد حدث اول را بخواهیم استصحاب کنیم یقینی الزوال است، فرد حدث دوم را احتمال شأنی بودنش را می‌دهیم اثر ندارد، فإن مصداق الاول مقطوع الزوال و المصداق الثانی، بگوئیم یک حدث فعلی بعد از طهارت، می‌فرماید محتمل الحدوث است، یقینی الحدوث نیست که بخواهید استصحاب کنید، این در صورتی که ما استصحاب هر یک از این فرد را بخواهیم جاری کنیم و این ارید استصحاب الکلی، بگوئیم یک کلی حدث، اول صبح در ضمن یک فرد بوده، آن فرد یقیناً از بین رفته و فرد دیگر جای او آمده، مثل اینکه می‌گوئیم ما می‌دانیم کلی انسان در ضمن یک فردی در این خانه بوده، یقین داریم آن فرد حالا از بین رفته و احتمال می‌دهیم در زمانی که آن فرد از بین رفته فرد دیگری جای او آمده باشد، این می‌شود کلی قسم ثالث.

اینجا هم بگوئیم آن حدث از بین رفت، حدث کلی در ضمن آن فرد، اما در ضمن یک فرد دیگری حادث شد می‌فرمایند این در صورتی است که ما یقین به اتصال این فرد دوم به فرد اول داشته باشیم، اما اینجا و این ارید استصحاب الکلی فلا یجری، چرا؟ لعدم الاتصال بین زوال الفرد الاول و حدوث الفرد الآخر، ما احتمال می‌دهیم طهارت این وسط واقع شده باشد، بین فرد اول و مصداق اول از طهارت و فرد دیگر طهارت فاصله شده باشد و فی مثله لا یكون الشک فی البقاء.

در این استصحاب کلی قسم ثالث این غیر از فرمایش آخوند است، ولو اینکه امام هم اینجا اصل کبرای آخوند را در این بحث قبول کردند که باید مشکوک متصل به متیقن باشد اما در این مورد مشکوک ما کلی حدث است منتهی اگر آن کلی حدث بخواهد باقی باشد باید یک فرد دیگر متصل به فرد اول باشد، بحث در فردهاست و اتصال بین دو فرد است. عبارت امام را ببینید تا فردا ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] الاستصحاب، النص، ص: 184؛ و إن شئت توضیح ما ذکرنا نقول: إنَّ العلم الإجمالي بالنوم إمّا قبل الوضوء أو بعده فيما نحن فيه، كالعالم الإجمالي بوجود الخفّة و الخفّتين قبل الوضوء أو النوم؛ لأنَّ النوم قبل الوضوء، أي في زمان الحدث ليس سبباً له، كما أنَّ الخفّة و الخفّتين ليستا كذلك، فكما أنَّ العلم الإجمالي في المثال لا يؤثر شيئاً، كذلك فيما نحن فيه.... و بتقريب آخر: أنَّ الحدث في المثال مُردّد بين فردين، أحدهما مقطوع الزوال، و الآخر مُحتمل الحدوث؛ فإنَّه إن وجد السبب قبل الوضوء يكون محدثاً بالسبب الأوّل، و هو مصداق من الحدث، و إن وجد بعده يكون الحدث مصداقاً حادثاً من السبب الثاني.